

برنامه احتفال تولد حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ابھی

اوست باب اعظم و صراط اقوم و دُرہ اولی و کلمه علیا و سدره منتهی و غایت قصوی. لولاه ما عرف الله احد و ما اطلع به نفس. رحیق مختوم ص ۱۵۱

- ۱- مناجات اول
 - ۲- مناجات دوم
 - ۳- منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی
 - ۴- لوح مبارک حضرت بهاءالله به مناسبت شب تولد حضرت نقطه اولی
 - ۵- حقانیت حضرت اعلی
 - ۶- خطاب به آنان که برای بزرگداشت مبشر بامدادی نوین گرد هم آمده‌اند
 - ۷- مؤسس آئینی پیشرو
 - ۸- دیانت بابی، دیانتی مستقل
 - ۹- حکایتی از کودکی حضرت اعلی
- تنفس و پذیرایی
- ۱۰- مناجات شروع قسمت دوم
 - ۱۱- درک من یظہرہ الله
 - ۱۲- لوح مبارک به مناسبت شب تولد حضرت بهاءالله
 - ۱۳- بامدادی نوین
 - ۱۴- برگی از تاریخ
 - ۱۵- حکایتی از جوانی حضرت بهاءالله
 - ۱۶- مقام مظهریت مظهر الہی
 - ۱۷- برنامه محلی
 - ۱۸- مناجات خاتمه

مناجات شروع

هب لی یا الهی کمال حبّک و رضاک و اجذب قلوبنا بانجذاب نورک یا برهان یا سبحان و انزل علیّ
نفحاتک فی آناء اللیل و اطراف النهار بجودک یا منان.

منتخبات آثار حضرت نقطه اولی ص ۱۳۶

منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی

خداوند شاهد است که مرا علمی نبود؛ زیرا که در تجارت پرورش نمودم. در سینه ستین قلب مرا مملوّ
از آیات محکمه و علوم متقنه حضرت حجّة الله علیه السلام فرمود؛ تا آنکه ظاهر کردم در آن سینه، امر
مستور را و رکن مخزون را؛ به شأنی که از برای احدی حجّتی باقی نماند. ۱.

و عبادت کن خدا را به شأنی که اگر جزای عبادت، تو را در نار برد؛ تغییری در پرستش تو او را به هم
نرسد و اگر در جنّت برد، همچنین؛ زیرا که این است شأن استحقاق عبادت، مر خدا را وحده؛ و اگر از
خوف عبادت کنی، لایق بساط قدس الهی نبوده و نیست و حکم توحید نمی شود در حقّ تو؛ و همچنین
اگر نظر در جنّت کنی و به رجاء آن، عبادت کنی؛ شریک گردانیده ای خلق خدا را با او؛ اگر چه خلق،
محبوب او است که جنّت باشد؛ زیرا که نار و جنّت، هر دو عابدند خدا را و ساجدند از برای او؛ و آنچه
سزاوار است ذات او را، عبادت او است به استحقاق بلا خوف از نار و رجاء در جنّت؛ اگر چه بعد از تحقّق
عبادت، عابد محفوظ از نار و در جنّت رضای او بوده و هست؛ ولی سببِ نفسِ عبادت نگردد؛ که آن، در
مقام خود از فضل و جود حقّ بر آنچه حکمت الهیه مقتضی شده، جاری می گردد؛ و احبّ صلوة، صلوتی
است که از روی روح و ریحان شود و تطویل، محبوب نبوده و نیست؛ و هر چه مجرّد و جوهرتر باشد،
عند الله محبوبتر بوده و هست... ۲.

خداوند در هر حال غنی بوده از خلق خود و دوست داشته و می دارد که کلّ با منتهای حبّ در جنّات
او متصاعد گردند که هیچ نفسی بر هیچ نفسی به قدر نفسی، حزن و نیامد؛ که کلّ در مهد امن و
امان او باشند الی یوم القیمة؛ که آن اول یوم ظهور من یظهره الله است. ۳.

هُوَ اللهُ

ای پروردگار ای آمرزگار این محفل به ذکر تو آراسته و این جمع توجّه به ملکوت تو نموده. دل‌ها پر مسرت است و جان‌ها در نهایت بشارت. خداوند مهربانا این جمع را شادمان کن و در ملکوت خویش کامران فرما؛ گناه ببخش؛ پناه بده؛ آگاه کن و به بارگاه ملکوت درآر. توئی دهنده توئی بخشنده و مهربان.

مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء چاپ آلمان ص ۳۹۱

لوح مبارک حضرت بهاء‌الله به مناسبت شب تولد حضرت نقطه اولی

بِسْمِ الْمَوْلُودِ الَّذِي جَعَلَهُ اللهُ مُبَشِّرًا لِاسْمِهِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ لَوْحٌ مِنْ لَدُنَّا إِلَى لَيْلَةٍ فِيهَا لاحتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ مِنْ نَبِيرٍ بِهِ انارَ مَنْ فِي الْعَالَمِينَ طُوبَى لَكَ بِمَا وُلِدَ فِيكَ يَوْمَ اللهُ الَّذِي جَعَلَنَاهُ مِصْبَاحَ الْفَلَّاحِ لِأَهْلِ مَدَائِنِ الْأَسْمَاءِ وَ أَقْدَاحِ النَّجَاحِ لِمَنْ فِي مِيَادِينِ الْبَقَاءِ وَ مَطْلَعِ الْفَرَحِ وَ الْإِبْتِهَاجِ لِمَنْ فِي الْإِنْشَاءِ... أَنْ يَا لَيْلَةَ الْوَهَّابِ قَدْ نَرَى فِيكَ أُمَّ الْكِتَابِ إِنَّهُ مَوْلُودٌ أُمَّ كِتَابٍ لَا وَ نَفْسِي كُلُّ ذَلِكَ فِي مَقَامِ الْأَسْمَاءِ قَدْ جَعَلَهُ اللهُ مُقَدَّسًا عَنْهَا بِهِ ظَهَرَ الْغَيْبُ الْمَكْنُونُ وَ السِّرُّ الْمَخْرُوجُ لَا وَ عَمْرِي كُلُّ ذَلِكَ يُذَكِّرُ فِي مَقَامِ الصِّفَاتِ وَ إِنَّهُ لَسُلْطَانُهَا بِهِ ظَهَرَ مَظَاهِرُ لَا، قَبْلَ إِلَهٍ إِلَّا اللهُ. طُوبَى لِلْمُوقِنِينَ. إِذَا انْصَعَقَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى وَ يَقُولُ يَا مَنْ لَا تُذَكِّرُ بِالْأَسْمَاءِ فَاعْفُ عَنِّي بِسُلْطَانِكَ الْمُهَيِّمِينَ عَلَيِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ. لِأَنِّي خُلِفْتُ بِإِبْدَاعِكَ كَيْفَ أَقْدِرُ أَنْ أَذْكَرَ مَا لَا يُذَكِّرُ بِالْإِبْدَاعِ مَعَذِلِكَ وَ عِزَّتِكَ لَوْ أَذْكَرُ مَا أَلْهَمْتَنِي لِيَنْعَدِمَنَّ الْمُمَكِّنَاتُ مِنَ الْفَرَحِ وَ الْإِبْتِهَاجِ فَكَيْفَ تَمُوجَاتُ بَحْرِ بَيَانِكَ فِيهِذَا الْمَقَامِ الْأَسْنَى وَ الْمَقَرِّ الْأَعْلَى الْأَقْصَى أَي رَبِّ فَاعْفُ هَذَا الْقَلَمُ الْأَبْكَمَ عَنْ ذِكْرِ هَذَا الْمَقَامِ الْأَعْظَمِ ثُمَّ اِرْحَمْنِي يَا مَالِكِي وَ سُلْطَانِي وَ تَجَاوَزْ عَنِّي بِمَا اجْتَرَحْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ نَكَ أَنْتَ الْمُعْطِي الْمُقْتَدِرُ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ.

ایام تسعه ص ۱۲

حقانیت حضرت اعلی

دوره کوتاه امر حضرت باب و محدودیت دایره اجرای احکام و فرائض آن حضرت نباید به هیچوجه میزان سنجش حقانیت و عظمت امر آن حضرت قرار گیرد. حضرت بهاءالله می‌فرماید: "و در این ظهور این ظهور اعظم اکرم، مع آن که ایامی از ظهور قلم نگذشته، حکمتی است مستور و سرّی است مقنوع و وقتی بود مخصوص و مّطلع نشده و نخواهد شد به او نفسی مگر آن که در کتاب مکنون نظر نماید." و در مقام دیگر در کتاب بدیع که در ردّ شبهات اهل بیان نازل شده می‌فرماید: "چنانچه در این ظهور بدع قدس رحمانی، در سنه تسع در سرّ سرّ، نفوس مقدسه مطهره زکیّه در همان حین تکمیل شدند." وقوعات عجیبه قبل از ظهور حضرت باب و حوادث مُحزنه دوره حیات پر انقلاب آن حضرت و فاجعه معجزآسای شهادت و سحر نفوذش در قلوب اعظم و مشاهیر هموطنان خویش که هر یک از فصول تاریخ مهیج نبیل بر آن قضایا گواهی می‌دهد، جمیع این امور مؤید حقانیت ادعای حضرت اعلی نسبت به مقام رفیع و ارجمندی است که در بین انبیاء دارا بوده اند.

دور بهایی ص ۴۵

حکایتی از کودکی حضرت اعلی

وقتی دیگر در کلاس درس مذهبی، شاگردان بزرگتر مسئله‌ای را می‌پرسند که بعد از مدتی بحث، شیخ عابد اظهار میدارد که به بعضی کتب مراجعه خواهد نمود و روز بعد نظریه مجتهدین را در آن باره اعلام خواهد داشت. در این موقع آن حضرت سکوت خود را شکسته و با برهانی قاطع و حجتی واضح، جواب مسئله مورد بحث را بیان می‌فرمایند که موجب حیرت و دهشت عموم می‌گردد و شیخ عابد می‌پرسد که این معلومات را از کجا کسب کرده‌اند و ایشان با یک بیت حافظ جواب می‌فرمایند که: فیض روح القدس از باز مدد فرماید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

سلطان رسل ص ۴

خطاب به آنان که برای بزرگداشت مبشر بامدادی نوین گرد هم آمده‌اند

دوستان عزیز و محبوب

با هم بیاندیشیم. هر زمان که یک مربی آسمانی در عالم ظاهر میشود، هیکل مقدسی که تعالیمش برای قرون متمادی افکار و اعمال بشر را شکل خواهد داد، انتظار ما از چنان لحظه شگرف و تکان دهنده چیست؟ ظهور هر یک از این مربیان، بر طبق نصوص مقدسه ادیان بزرگ عالم رویدادی است سرنوشت ساز که تمدن بشری را به پیش می‌برد. قوای محرکه روحانی منبعث از هر یک از این ظهورات در طول تاریخ موجب اتساع دایره همکاری نوع انسان از خانواده به قبیله و سپس به دولت‌شهر و ملت شده است و هر یک از این مربیان بزرگ وعده دادند که در میقات معین هیکل مقدس دیگری ظاهر خواهد شد که ظهورش را باید انتظار داشت و نفوذش عالم را تقلیب و اصلاح خواهد کرد. پس عجیب نیست که ظهور حضرت باب که اکنون دویستمین سالگرد میلادش را گرامی می‌داریم، چنان هیجان و تلاطم بی‌سابقه‌ای در زادگاه آن حضرت برانگیخت. لحظه ظهور آن حضرت مانند ظهور سایر هیاکل مقدسه، موجد بروز سریع قوای روحانی قدرتمندی گردید، ولی صحنه‌ای برای تماشا به همراه نداشت. بلکه مکالمه‌ای بود در پاسی از شب گذشته در منزل مسکونی ساده‌ای بین یک طالب حقیقت و میزبان عالیقدر جوان که طی آن، میزبان آشکارا بیان داشت که او مربی آسمانی و همان موعودی است که مهمانش در جستجوی او بوده است. میزبان خطاب به مهمان گفت: "درست دقت کنید... چه اشکالی در این... تصور می‌کنید" که "من شخص موعود... باشم؟" این جوان حضرت باب بود که ما ظهورش را با شور و شغف گرامی می‌داریم؛ ظهوری که پس از گذشت هزار سال دیگر بار عالم انسانی را به انوار هدایت الهی روشن ساخت. آن لحظه منشأ تمام رویدادهایی بود که متعاقباً به وقوع پیوست. آثار حضرت باب چون چشمه‌ای فیاض از قلم مبارکش جاری شد و حقایق عمیقی را فاش ساخت، خرافات حاکم در زمان خویش را مردود نمود، مردمان را به درک اهمیت عصر جدید تشویق فرمود، ریاکاری رهبران را شدیداً مورد بازخواست قرار داد و عالم انسانی را به معیاری والا از رفتار و کردار فرا خواند. در یکی از مهم‌ترین آثار مبارکش چنین اعلان فرمود: "یا اهل الارض لقد جائکم النور من الله... لتتهتدوا الی سبل السلم و لتخرجوا من الظلمات الی النور باذن الله علی هذا الصراط الخالص ممدودا..." نفوذ حضرت باب با سرعتی فوق‌العاده گسترش یافت و از ماورای مرزهای ایران نیز گذر نمود. ناظران از افزایش سریع تعداد پیروان آن حضرت و از شجاعت و جانفشانی بینظیر آنان مبهور و متحیر گشتند. زندگی حضرت باب، کوتاهی دوران حیات مبارک و واقعه مصیبت‌بار و دلخراشی که آن را خاتمه داد، نفوس کنجکاو را بر آن داشت که به ایران سفر کنند و به جستجوی بیشتر پردازند و الهام بخش ایجاد طیفی از آثار هنری در بزرگداشت آن حضرت گردید.

پیام بیت العدل اعظم اکتبر ۲۰۱۹

یا حسین بگو

پروردگارا توئی پادشاهی که امرت را جنود عالم منع نمود و سطوت امم از اقتدارت باز نداشت. توئی آن کریمی که عصیان اهل امکان ملکوت غفرانت را منع نمود. رحمتت به مثابه غیث هاطل، بر عاصی و مطیع نازل. ای رحیم بندگانت را از دریای بخششت منع منما و محروم مساز. توئی بخشنده و مهربان.
ادعیه حضرت محبوب س ۳۲۹

۷

مؤسس آئینی پیشرو

در سال ۱۸۴۴ میلادی جوانی از اهالی شیراز به نام سید علی محمد خود را مؤسس دیانتی نوین معرفی کرد، دیانتی که بسیاری از سنت‌های کهنه جامعه را مردود اعلام می‌نمود و بر ارتقای مقام زنان، تعلیم و تربیت همگانی و ادامه‌دار بودن ظهور پیامبران الهی تأکید داشت. ایشان خود را دروازه‌ای نمادین، میان اعصار گذشته و آن آینده با شکوه و روز عظیمی که همواره بشریت در انتظار آن به سر برده بود معرفی کردند و از این رو لقب باب را برای خود برگزیدند. حضرت باب اعلان نمودند که هدف اصلی ایشان هموار ساختن مسیر برای ظهور عظیم‌تری است و ایشان بشارت‌دهنده به آئین جدیدی هستند که عصر یگانگی و وحدت را در تاریخ بشریت رقم خواهد زد.

حضرت باب نخستین بار با شخصی به نام ملاحسین از اهالی بُشرویۀ خراسان، یکی از دانشمندان مسلمانی که در جستجوی موعود به شیراز رسیده بود، از مقام خود واز دیانت جدید سخن گفتند. ملاحسین که مجذوب سخنان حضرت باب شده بود و آثار وحی و ظهور الهی را در حضرت باب نمایان می‌دید، در همان شب اولین دیدار به ایشان ایمان آورد. او اولین مؤمن به حضرت باب بود. طی چندین هفته پس از اظهار امر حضرت باب، هفده فرد دیگر مستقلاً و در نتیجه تلاش‌های شخصی خویش به مقام ایشان پی‌بردند، راحت و امنیت زندگی سابق خود را ترک کردند و به دور از هر وابستگی، رهسپار انتشار تعالیم آن حضرت شدند. این هجده مؤمن اولیۀ حضرت باب، در تاریخ ادیان بابی و بهائی، به طور جمعی با عنوان «حروف حَی (زنده)» شناخته می‌شوند. تعالیم پیشرو و پیام تحول‌آفرین حضرت باب، نهضتی را به وجود آورد که در مدتی کوتاه ده‌ها هزار نفر از هر طبقه و قوم

و پیشه‌ای به آن گرویدند و لرزه به اندام نظام اجتماعی کهنه و فرسوده آن روز ایران انداخت. هر چه پیام حضرت باب بیشتر انتشار می‌یافت، آزار و اذیت‌ها نیز شدیدتر می‌شد.

حکومت وقت برای ریشه‌کنی دیانت جدید، حضرت باب را به دورترین نقاط ایران- ماکو و چهریق در آذربایجان و در نزدیکی مرز ترکیه- تبعید کرد تا به تصور و خیال خود این نهضت، خاموش شود و تعالیمش فراموش گردد؛ غافل از این که هیچ قدرت بشری نمی‌تواند شعله فروزان امرالهی را خاموش نماید. حضرت باب به هر کجا که می‌رفتند با گذشت مدت کوتاهی، مورد ستایش ساکنین و افرادی که با ایشان در تماس بودند قرار می‌گرفتند. در نهایت، صدراعظم وقت - امیرکبیر- و مجتهدان، چاره را در این دیدند که حضرت باب را اعدام نمایند و به گمان خود به این غائله پایان دهند. روز ۹ ژوئیه ۱۸۵۰ حضرت باب در حالی که فقط ۳۱ سال سن داشتند به همراه یکی از پیروان جوان خود در میدان سربازخانه تبریز به ضرب ۷۵۰ گلوله تیرباران شدند.

امروز، آرامگاه حضرت باب همچون نگینی بر قلب کوه کرمل در مرکز جهانی بهائی در شهر حیفا، در میان طبقاتی از باغ‌های با شکوه در نهایت اقتدار و جلال می‌درخشد و هر شب به یاد شب‌های تاریک و تنهایی تبعید، صدها چراغ کوه کرمل را نورباران می‌کنند. آئینی که در زادگاه خود با چنان مخالفت و آزار و اذیتی رو به رو بود امروز به اطراف عالم راه یافته است، میلیون‌ها نفر حضرت باب را به عنوان مؤسس دیانت بابی و بشارت‌دهنده به آئین بهائی می‌شناسند و در نهایت احترام و توجه به درگاه ایشان دعا می‌کنند و از آثار ایشان روشنی و بصیرت برمی‌گیرند.

برگرفته از سایت بهائیان ایران

درک من یظهره الله

بدان که تطهیر در بیان، اقرب قربات و افضل طاعات بوده و هست؛ مثلاً سمع خود را طاهر کن از این که ذکر دون الله شنوی و عین خود را، که نبینی و فؤاد خود را، که شاهد نشوی و لسان خود را، که ناطق نگردی و ید خود را، که ننویسی و علم خود را، که احاطه ندهی و قلب خود را، که بر او خطور ندهی و همچنین کلّ شئون خود را، تا آن که در صرف جنّت حبّ پرورش کنی؛ لعلّ درک کنی من یظهره الله را با طهارت محبوب نزد آن که طاهر باشی از دون من لم یؤمن به و من لم یکن له که آن وقت طاهر خواهی بود به طهارتی که نفع بخشد تو را.

دیانت بابی، دیانتی مستقل

دیانت بابی را باید دیانتی مستقل که واضح شریعتی جدید بوده است دانست؛ نه گروهی اصلاح طلب یا منشعب از اسلام. کتاب بیان فارسی حاوی احکامی است که برای آن دوران بسیار پیشرو و مترقی و برای جامعه ضروری و مفید بوده است. به طور کلی حضرت باب دو هدف عمده را مد نظر داشتند: نسخ قوانینی که دیگر در مصاف با ضروریات جامعه از کارآمدی لازم برخوردار نبوده‌اند و از طرف دیگر وسیله ای در خدمت جمعی از روحانیون آزمند شده بودند. با نسخ آن احکام این وسیله از دست روحانیون خارج و بدین ترتیب نفوذ آنها در جامعه محدود گردید. و با وضع احکام جدیدی که برخی از آنها تا به آن روز نه تنها مورد توجه نبوده؛ بلکه جزو محرّمات بوده است، علل شکوفایی افکار جدید فراهم و راه به سوی تجدد باز گردید. مانند احترام به حقوق زنان، تعلیم و تربیت کودکان و حتی آزار نرساندن به حیوانات و سایر احکام که می‌توانست جامعه ایران را دگرگون سازد. اما هدف اصلی حضرت باب را باید در هموار کردن راه برای ظهور بعدی دانست که طبق آیات بیان فارسی در هر لحظه ای امکان داشت ظاهر گردد و از این رو بسیاری از احکام حضرت باب حالت رمز و استعاره دارند و یا جهت نسخ آداب و رسوم گذشته نازل شده‌اند. با ظهور حضرت بهاءالله برخی از قوانین حضرت باب مورد تأیید و برخی نسخ گردیدند. قوانین جدیدی هم وضع گردیدند. مثل معاشرت با همه مردم بدون در نظر گرفتن اعتقادات آنها، نهی مطلق از نجس دانستن دگر اندیشان و حتی تشویق به تماس با آنها و احترام به کرامت انسانی و بدین ترتیب امکانات رشد و شکوفایی و تجدد در همه زمینه‌ها فراهم گردید. بنابراین دو امر بابی و بهایی به هم آمیخته و جدایی ناپذیرند.

"مبانی اندیشه تجدد در آثار حضرت اعلی" از آرمین اشراقی ص ۵۱ مندرج در خوشه هایی از

خرمن ادب و هنر شماره ۱۵

لوح مبارک به مناسبت شب تولد حضرت بهاءالله

هُوَ اللهُ أَنْ يَا مَعْشَرَ الْعُشَاقِ تَاللهِ هَذِهِ لِلَّيْلَةِ مَا ظَهَرَ مِثْلُهَا فِي الْأَمْكَانِ وَ إِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ مِنْ لَدَى اللهِ الْعَزِيزِ
الْمَنَّانِ وَ نَطَقَ فِيهَا الرُّوحُ بِنِعْمَةٍ يَهْتَرُّ مِنْهَا حَقَائِقُ الْإِنْسَانِ بَانَ ابْشُرُوا يَا أَهْلَ مَلَأَ الْأَعْلَى فِي حَقَائِقِ
الرِّضْوَانِ ثُمَّ نَادَى اللهُ عَنْ خَلْفِ سُرَادِقِ الْقُدْسِ وَ الْأَحْسَانِ بَانَ هَذِهِ لِلَّيْلَةِ وُلِدَتْ فِيهَا حَقِيقَةُ الرَّحْمَنِ وَ
فِيهَا فَصَلَتْ كُلُّ أَمْرٍ أَرْلِيٍّ مِنْ قَلَمِ السُّبْحَانِ إِذَنْ فَابْشُرُوا ثُمَّ اسْتَبَشِرُوا يَا مَلَأَ الْبَيَانَ وَ فِيهَا نَادَتْ الْوَرَقَاءُ
عَلَى الْأَعْصَانِ وَ الْأَقْنَانِ بَانَ ابْشُرُوا يَا مَلَأَ الرِّضْوَانِ قُلْ فِيهَا سُفَّتْ سِتْرُ حُجُبَاتِ الْجَلَالِ عَلَى الْأَيْقَانِ وَ
عَنْتَ وَ رَنَّتْ حَمَامَةُ الْفِرْدَوْسِ فِي قُطْبِ الْجِنَانِ إِذَنْ فَابْشُرُوا يَا هَيَاكِلَ الْقُدْسِ فِي مَدِينَةِ الزَّمَانِ وَ فِيهَا
تَجَلَّى اللهُ بِكُلِّ إِسْمٍ عَظْمَانٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى كُلِّ قَلْبٍ دُرِّيٍّ نَزْهَانٍ وَ أَنْتُمْ فَابْشُرُوا يَا مَلَأَ الْبَيَانَ وَ فِيهَا

تَمَوَّجَتْ أَبْحُرُ الْعُفْرَانِ وَ هَبَّتْ نَسَائِمُ الْأَحْسَانِ إِذَنْ فَاسْتَبَشِرُوا يَا أَصْحَابَ الرَّحْمَنِ فِيهَا غُفِرَ كُلُّ الْعِصْيَانِ
مِنْ أَهْلِ الْأَمْكَانِ وَ هَذِهِ بَشَارَةٌ عَلَى كُلِّ مَنْ حُخِقَ فِي سَرَائِرِ الْأَمْكَانِ قُلْ هَذِهِ لَلْبَيْلَةِ قُدَّرَ فِيهَا مَقَادِيرُ الْجُودِ
وَ الْفَضْلِ فِي صَحَائِفِ الْعِزِّ وَ الْأَيْقَانِ لِيُزْفَعَ بِذَلِكَ كُلُّ الْأَحْزَانِ عَنِ كُلِّ الْأَشْيَاءِ فِي كُلِّ حِينٍ وَ زَمَانٍ إِذَنْ
فَابَشِرُوا فِي قُلُوبِكُمْ يَا مَنْ دَخَلَ فِي مَمَالِكِ الْوُجُودِ وَ الْأَكْوَانِ إِذَنْ يُنَادِي مُنَادِي الرُّوحِ فِي قُطْبِ الْبَقَاءِ
مَرْكَزِ الْعُلُوِّ وَ الرَّفْعَانِ وَ هَذَا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْمَنَّانِ...

ایام تسعه ص ۵۵

۱۸

مناجات خاتمه

هو الله

ای خداوند ، روحی در دلها بدم که همدم تو گردند و شوقی در قلوب بینداز که به ذکر تو دمساز شوند.
جانها را شور و ولهی ده و دلها را وجد و طربی بخش که هر دم روحی تازه یابند و بسروری بی اندازه
رسند . ای خداوند مهربان ، یاران را روح و ریحان بخش و تأییدی آسمانی فرما تا تشنگان را سلسبیل
هدایت دهند و گمگشتگان را به سبیل عنایت دلالت کنند. توئی مقتدر و توانا و شنونده و بینا ع ع
منتخبات مکاتیب ج ۳ ص ۶

۱۳

بامدادی نوین

حضرت باب و سپس حضرت بهاءالله حتی با شکوه و جلالی بیشتر، اجتماع و عصری غوطه‌ور در ظلمت
را منور فرمودند. این دو طلعت نورا مرحله جدیدی را در تکامل اجتماعی آغاز کردند: مرحله اتحاد
تمامی خاندان بشری. قوای روحانی که این هیاکل مقدسه در عالم سریان دادند، حیاتی جدید در همه
میادین مجهودات بشری دمید، نتایج آن در تقلیب و تحولی که از آن زمان تا به حال حاصل شده
آشکار است. تمدن مادی پیشرفتی بی اندازه نموده، توفیقات شگرفی در علوم و فنون حاصل شده، و
ابواب خزائن دانش انباشته بشری کاملاً مفتوح گشته است و اصول ارائه شده توسط حضرت بهاءالله
برای تعالی و پیشرفت اجتماع و پایان دادن به نظام‌های انحصارطلب و تسلط‌گرا به نحوی گسترده
مورد قبول واقع شده است. تعالیم آن حضرت را ملاحظه نمایید، یگانگی نوع بشر، یا برابری زن و مرد،

یا لزوم تعلیم و تربیت همگانی، و یا این که تحری حقیقت بر اساس عقل و منطق باید بر فرضیات واهی و تعصبات غلبه نماید. بخش عمده‌ای از اهل عالم اینک با این ارزش‌های بنیادین موافقند....

اگر تعالیم حضرت بهاء‌الله تعالیمی است که موجب ارتقای بشریت به عالی‌ترین سطوح وحدت می‌گردد، پس انسان باید با روح و روان خویش جویای پاسخ صحیح گردد. انبوه مردمی که مقام حضرت باب را شناختند به دلاوری و شجاعت دعوت شدند و پاسخ شکوهمند آنان به این دعوت ثبت تاریخ است. شایسته آن که هر نفسی که نسبت به اوضاع جهان و شرارت‌های مداومی که موجب مصائب فراوان و انحراف زندگی اهل عالم شده است بیدار و هوشیار گردیده، به ندای حضرت بهاء‌الله برای قیام به خدمت خالصانه و بی‌وقفه توجه تام مبذول دارد: این است مفهوم دلاوری و شجاعت در عصر حاضر. چه اقدام دیگری به جز تلاش نفوس بیشماری که هر یک سعادت و آسایش نوع بشر را هدف اصلی و برتر زندگی خود قرار دهند میتواند عالم را نجات دهد؟ پیام بیت العدل اعظم اکتبر ۲۰۱۹

برگی از تاریخ

میرزا حسین علی نوری، ملقب به بهاء‌الله، در ۱۸۱۷ میلادی در تهران در خانواده‌ی یکی از معدود وزیران خوش‌نام و سرشناس قاجار که نَسب‌شان به نور مازندران می‌رسید متولد شد. در زمان درگذشت پدرشان، مطابق رسم آن زمان، مقام پدر در دربار به ایشان پیشنهاد شد ولی از پذیرش این پیشنهاد چشم پوشیدند تا بتوانند خود را وقف کمک به فقرا و محتاجین نمایند.

در بیست و هفت سالگی، با مطالعه‌ی برخی از آثار حضرت باب که از طریق ملاحسین بشرویه‌ای (اولین مؤمن به حضرت باب)، به دست‌شان رسیده بود، ایمان قلبی خود را به امر حضرت باب ابراز داشتند و از آن پس تمام قوای خود را در راه ترویج آن صرف نمودند.

در سال ۱۸۴۸ میلادی، گردهمایی مهمی با حضور پیروان حضرت باب در روستایی به نام «بَدَشت» در نزدیکی شاهرود تشکیل شد. در این گردهمایی که ماهیت مستقل دیانت بابتی اعلان و مورد تأکید قرار گرفت، میرزا حسین علی نقش محوری بر عهده داشت و از آن زمان به بعد، ایشان با نام «بهاء‌الله» به معنی «شکوه و جلال خداوند» شناخته شدند. پس از تیرباران حضرت باب، شخصیت اخلاقی منحصر به فرد حضرت بهاء‌الله، بصیرت‌های عمیق و حکمت و درایت ایشان سبب شد که بسیاری از بابیان برای رهبری اخلاقی به ایشان روی بیاورند.

به دنبال سوء قصد دو فرد بابی در یک اقدام شخصی به جان ناصرالدین شاه، حضرت بهاءالله که در آن هنگام در نظر حکومت یکی از سرشناس‌ترین چهره‌های بابی به شمار می‌رفتند با وجود اینکه کوچک‌ترین نقشی در این واقعه نداشتند، دستگیر و در سیاه‌چال تهران زندانی شدند. این دخمه تاریک هیچ منفذی به بیرون نداشت. پاهای زندانیان در بند بود و حضرت بهاءالله زنجیر بسیار سنگینی بر گردن داشتند که اثرات آن تا پایان عمر، بر بدن ایشان دیده می‌شد. در این فضای اندوهناک و آسفبار بود که حضرت بهاءالله به اراده الهی به رسالت خویش به عنوان مظهر ظهور این عصر پی‌بردند.

بعد از چهار ماه برای همیشه از وطن خود، تبعید شدند. ایشان به همراه خانواده در سرمای شدید از طریق کوه‌های غرب ایران راهی بغداد گشتند. در آن‌جا، پیروان حضرت باب برای هدایت اخلاقی و روحانی به صورت روزافزونی به ایشان روی می‌آوردند. هدایت‌های حکیمانه ایشان، مهر و محبت بی‌دریغی که نثار همگان می‌نمودند و عظمت شخصیت‌شان به جامعه ستم‌دیده بابی جانی دوباره بخشید. پس از ده سال اقامت در بغداد، فرمان تبعیدشان به استانبول صادر شد.

قبل از حرکت به استانبول، حضرت بهاءالله و همراهانشان به مدت ۱۲ روز در باغ نجیب پاشا در خارج شهر بغداد اقامت کردند. در این مکان بود که حضرت بهاءالله، خود را به عنوان همان پیام‌آور الهی که تمامی کتاب‌ها و متون مقدس به ظهورشان وعده داده بودند، معرفی نمودند. ایشان اعلان داشتند که بنیان‌گذار تعالیم و اصولی هستند که بشریت را قادر بر ساختن جهانی نوین بر پایه یگانگی و عدالت خواهد نمود. پس از چهار ماه ایشان را به ادرنه، نقطه دورتری تبعید کردند. در ادرنه، ایشان خطاب به پادشاهان و سلاطین و رؤسای ادیان از جمله ناصرالدین‌شاه، ناپلئون سوم، ملکه ویکتوریا و پاپ پی نهم نامه‌هایی صادر نمودند و بدین وسیله رسالت خود را به ایشان اعلان کردند و از آغاز عصری جدید سخن گفتند. ایشان رهبران جهان را هشدار دادند که انقلابات مصیبت‌باری در نظام سیاسی و اجتماعی جهان در پی است و به آنان توصیه نمودند که به اصل عدالت پایبند باشند و برای پایان دادن به جنگ و خونریزی، گردهم آیند و مجمعی تشکیل دهند. این هشدارها و نصایح اما گوش شنوایی نیافت. پس از پنج سال اقامت در ادرنه، حضرت بهاءالله را به عکا که بدنام‌ترین زندان-شهر امپراطوری عثمانی بود تبعید کردند.

حضرت بهاءالله در سال ۱۸۹۲ میلادی در سن ۷۵ سالگی، چشم از این عالم فرو بستند. در دوران چهل‌ساله رسالتشان، بیش از هزاران آیه، لوح و کتاب از قلم ایشان نازل شد. ایشان در آثارشان چارچوبی برای ایجاد تمدنی جهانی ترسیم نموده‌اند که هر دو بُعد معنوی و مادی زندگی را دربرمی‌گیرد و منبعی نامحدود از عشق، بصیرت و نیرویی معنوی برای این عالم به ارمغان آوردند که ظهور و بروز این تمدن با شکوه و جلال را برای بشریت ممکن می‌سازد. آرامگاه آن حضرت (روضه مبارکه) در شهر عکا مقدس‌ترین نقطه برای بهائیان عالم است.

برگرفته از سایت بهائیان ایران

حکایتی از جوانی حضرت بهاءالله

میرزا حسین علی پسر وزیر نوری هر قدر بزرگتر می‌شد، آوازه هوش و ذکاوت، درستکاری، خیرخواهی و عطوفتش نیز بالاتر می‌رفت. هنگامی که به سن چهارده سالگی رسید شهرتش در درک مطالب، مهارتش در بحث و استدلال و قدرت بینظرش در شرح و تفسیر آیات زبانزد خاص و عام شده بود. معذک هیچگاه به جدال در بحث نمی‌پرداخت و همواره جانب ادب و حوصله را رعایت می‌نمود. تنها چیزی که خشم او را برمی‌انگیخت بی‌حرمتی نسبت به پیامبران الهی بود، ولی حتی در چنین مواقعی نیز با محبت و آرامش زبان به دلالت شخص خاصی می‌گشود...

میرزا ابوالفضائل گلپایگانی در یکی از آثار خود مطلبی را که خود از یکی از روحانیون شنیده بود چنین بازگو می‌کند: در مجلسی که حضرت بهاءالله حضور داشتند، میرزا نظر علی قزوینی مرشد معروف صوفیه که در نزد محمد شاه قرب و منزلت فراوان داشت، راجع به مدارج عالیه یک انسان داد سخن می‌داد و در مورد خودش می‌گفت اگر الان نوکر من به من بگوید که عیسی مسیح در جلوی درب خانه مرا می‌خواهد، انقطاع من به درجه‌ایست که عدم علاقه خود را به دیدار او ابراز خواهم داشت. گروهی در آن مجلس خاموش ماندند و عده‌ای دیگر بر سبیل تملق زمزمه‌های تحسین‌آمیز سر دادند. در این میان فقط میرزا حسینعلی بود که به سخن آمد و رو به درویش قزوینی که نسبت به آن مظهر الهی چنین بی‌حرمتی کرده بود فرمود: شما به شخص اعلیحضرت خیلی نزدیک هستید و معظم له به شما ارادت فراوان می‌ورزند، با همه اینها اگر میر غضب دربار با ده نفر از مردانش به درب این خانه بیاید و بگوید که اعلیحضرت شما را احضار کرده اند، آیا شما همین‌طور آرام خواهید ماند یا دچار تشویش می‌شوید؟ مکث نمود و آنگاه گفت در واقع نگران خواهم شد. حضرت بهاءالله فرمودند: پس بنابراین درست نیست که اینگونه قاطعانه ادعا کنید. بنا به روایت میرزا ابوالفضائل این سخنان محکم حضرت بهاءالله حاضرین را به سکوت واداشت.

بهاءالله شمس حقیقت ص ۳۰ تا ۳۳

مقام مظهریت مظهر الهی

مظهر الهی در کل احیان از مقام مظهریت بهره مند بوده و مدتها قبل از دعوت به رسالت در کینونت خود حائز تمام صفات الهی می‌باشد. حضرت بهاءالله در یکی از الواح خود لمحہ ای از کیفیت تجلی ظهور الهی را در وجودشان در ایام اولیه حیات مبارک به ما نشان می‌دهند. گر چه ما هرگز نخواهیم

توانست حقیقت و کیفیت آنچه در این مورد واقع شده را کاملاً درک کنیم؛ ولیکن داستان خود به تنهایی مایه شگفتی و اعجاب است. حضرت بهاءالله در یکی از الواح بیان می‌فرمایند که یک وقتی در طفولیت داستان قتل عام قبیله قریظه که به وسیله ملا محمد باقر مجلسی نقل شده بود را می‌خواندند و در اثر قرائت این داستان قرین حزن و اندوه شدید شدند؛ ولی در همان حال ملاحظه نمودند که بحر بیکران رحمت و غفران الهی در برابرشان به موج آمد. وجود مبارک در آن زمان ملتمسانه از حق جل جلاله خواستند که به جمیع اهل عالم عنایت کند آنچه را که صلح و آشتی در میان آنان تأسیس می‌نماید. حضرت بهاءالله بعد می‌فرمایند که چگونه یک روز قبل از طلوع آفتاب یکباره انقلاب عجیبی وجود آن حضرت را فرا گرفت که افکار و گفتار و آدابشان را کاملاً تحت تأثیر قرار داد. این در حقیقت تحولی در وجود مبارک بود که از عظمت و جلال بشارت می‌داد و این حالت به مدت دوازده روز ادامه داشت. حضرت بهاءالله شهادت می‌دهند که پس از این واقعه بحر بیان به موج آمده و شمس اطمینان درخشیدن گرفت و این حالت همچنان ادامه داشت تا وقتی که نقاب از چهره رسالت و مظهریت برداشتند و مقام خویش را به اهل عالم اعلام فرمودند...

نفحات ظهور جلد ۲ ص ۳۶۵